

بسم الله الرحمن الرحيم

## بررسی اصالت خطبه شقشقیه

امیرحسین کشاورز<sup>۱</sup>

### چکیده:

مسئله‌ی صدور خطب نهج‌البلاغه از دیرباز مسئله‌ی بسیار مهم و حائز اهمیت بوده است، به نحوی که کتب بسیار زیادی در این باره نوشته شده است مانند مصادر نهج‌البلاغه و آسانیده اثر سید عبدالزهراء الحسینی الخطیب و مصادر نهج‌البلاغه فی مدارک نهج‌البلاغه اثر سید هبه‌الدین حسینی شهرستانی و... این پژوهش که یک پژوهش توصیفی تحلیلی است، با هدف تحقیق و کنکاش درباره صدور سومین خطبه نهج‌البلاغه یعنی خطبه شقشقیه از امیرالمومنین انجام گرفته است. نهج‌البلاغه اثر گرانسنگ از سیدرضی رحمه‌الله‌علیه است که کوشید تا کلمات بلیغ حضرت علی علیه السلام را جمع آوری کند، به همین دلیل فقط به کلمات فصیح و بلیغ حضرت اکتفا نمود و از آوردن مصادر و آسانید آن خودداری کرد. در طول تاریخ افراد مختلفی ادعا کردند که بعض خطب نهج‌البلاغه فاقد سند و ساخته مرحوم سیدرضی می‌باشد؛ در این میان یکی از خطب مورد نزاع بین علما شیعه و سنی از لحاظ صدور، خطبه شقشقیه است؛ در این پژوهش ابتدا به هدف نگارش نهج‌البلاغه از سیدرضی و بعد درباره صدور خطبه شقشقیه از حضرت علی علیه السلام از دیدگاه عامه و خاصه می‌پردازیم. نتایج این پژوهش در اثبات صدور خطبه از امیرالمومنین، تقویت کلام سیدرضی و نگاه انحصاری بعض اهل سنت به خلافت به کار می‌رود.

**کلید واژه:** نهج‌البلاغه، خطبه، شقشقیه، مقمّصه، خلافت، صدور

---

۱. طلبه، حوزه علمیه امام خمینی (ره)

## مقدمه:

سومین خطبه نهج البلاغه که به نام شقشقیه مشهور است، یکی از شورانگیزترین و جاندارترین خطبه‌های علوی به شمار می‌رود که هم از منظر لفظ و هم از دیدگاه معنا بدیع و توجه‌برانگیز است. ادیب و مورخ مشهور و قرآن‌پژوه فقیه و محدث نسابه و حکیم اخترشناس بیهق، در سده ششم هجری، علی بن زید بیهقی انصاری، مشهور به ابن فُندق (۴۹۳ - ۵۶۵ ه.ق) در آغاز گزارش خطبه شقشقیه می‌نویسد: فی هذه الخطبه - كما قال بعض الشعراء - : کلام الإمام الکلام کثیر الخُزّامي و صوب الغمام.

این خطبه که در آن پاره‌ای از حقایق صدر اسلام، بی‌پرده‌پوشی، مجال طرح یافته است و نیز برخی از بهره‌های دیگر نهج البلاغه، برخی از معاندان و بی‌خبران را به دست و پا انداخت تا جایی که ادعا کردند بخشی از نهج البلاغه یا همه آن را سیدرضی رحمه الله علیه یا حتی برادرش، سید مرتضی رحمه الله علیه بر ساخته است! البته این قول سخیف بی‌پاسخ نماند و از همان روزگاران، عالمان عامه و خاصه پاسخ‌هایی درخور به آن دادند. ابوبکر باقلانی که یکی از مهم‌ترین متکلمان اشعری در طول تاریخ این مکتب است در کتاب الانتصار از خطبه شقشقیه نام برده و با مقایسه آن با خطبه‌ای منسوب به حضرت امیر علیه السلام سعی می‌کند نقدی را بر شیعیان که به گفته او هر دو خطبه را روایت می‌کنند وارد کند. بررسی انتساب آن دیگر خطبه به حضرت مقصود ما در این چند سطر نیست و در جای خودش ثابت است که آن دیگر خطبه را به دروغ بر حضرت بسته‌اند اما آنچه جالب است این است که او صرفاً تلاش می‌کند که تناقض محتوای میان این دو خطبه را به زعم خود نشان دهد و به هیچ‌روی سندیت خطبه شقشقیه را مورد تردید قرار نمی‌دهد. این خود نشان می‌دهد که در بغداد معاصر دوران شریف‌رضی این خطبه در میان خاصه و عامه کاملاً مشهور بوده و اصالت آن محل تردید نبوده است. عبارت او از این قرار است:

...ومع قول کثیر منکم بتصدیق الخطب المرویه لکم عن علی من نحو الشلشلیه

والشقشقیه التي يقول فی إحداهما: أنا رفعت سماءها، أنا دحوت أرضها، أنا أنشأت

سحابها وأخرجت نباتها، أنا أهلك عادا وثمرودا، ولو شئت أن يعودا لعادا؛ حتي يقول  
شاعر هذه الفرقة :

ومن أهلك عادا وثمرودا بدواهييه                      ومن كلم موسي فوق طور إذ يناجيه

ومن قال علي المنبر يوما وهو راقيه                      سلونى أيها الناس فحاروا فى معانيه

ويقول فى الشقشقية: "والذى فلق الحبة وبرأ النسمة لوال ما أخذ علي العلماء من كظم  
الظالم وصعب المظلوم (كذا فى النسخة) أرسلت حبل غاويها (كذا)، ولسقيت أولها  
بكاس آخرها، وألفيت دنياكم عندى أهون من عطفة عنز". قال القاضى: وشتان بين  
القولين، فإن من أهلك عادا وثمرود وكلم موسي وأنشأ السحاب وأخرج النبات من الأرض  
يقول: "ألفيت دنياكم عندى أهون من عطفة عنز" يعنى: من سلعه عنز، هذا بعيد. فإن مثل  
هذا كان يقدر أن يهلك الجميع الذين يخالفون عليه وال يفتر إلي ثقته منهم". (باقلانى،  
١٤٢٢هـ.ق، ج ١، ص ١٠٨)

گاهی اوقات می بینم برخی از نویسندگان اهل سنت در اصالت قسمتی از خطب نهج البلاغه و نامه‌ها  
تردید می‌کنند و آنها را بر ساخته‌های سیدرضی و یا سیدمرتضی تصور می‌کنند. اگر سیدرضی، دانشمند بلندآوازه  
بغداد در دورانش برای این خطب و نامه‌ها سندهایی نقل می‌کرد شاید بیشتر می‌شد در اصالت این سندها تردید  
داشت تا اینکه او اصلاً سندی برای این متن‌ها نقل نکرده. خطبه‌ها و نامه‌هایی که سیدرضی در نهج شریف نقل  
می‌کند چندان در دوران او در پایتخت جهان اسلام آن زمان یعنی بغداد در میان اهل علم از مؤرخان، محدثان،  
متکلمان، فقیهان و ادیبان از شهرت روایی برخوردار بوده که او اساساً نیازی به نقل سند نمی‌دیده است؛ به علاوه  
آن هدف سیدرضی از جمع‌آوری نهج البلاغه صرفاً نقل کلمات بلیغ حضرت امیر بوده است و به نظر محقق همین  
نکات باعث بقاء این کتاب گران‌سنگ شده است. با این حال آیا می‌توان حتی یک لحظه تصور کرد که سیدرضی  
با آن پایگاه بلند و کم‌نظیر سیاسی، اجتماعی و علمی در جامعه بغداد، نه تنها میان شیعیان بلکه در میان اهل سنت  
به خود اجازه می‌داده است حدیثی و روایتی از حضرت نقل کند که در آن زمان از شهرت و اعتبار لازم برخوردار  
نبوده باشد؟

مع الاسف برخی از علماء غیر شیعی مانند باقلانی، ابن خلکان، ذهبی و ابن حجر عسقلانی می گویند خطب نهج البلاغه خاصه خطبه شقشقیه از بافته های ذهنی سیدمرتضی یا سیدمرتضی می باشد و دلیل این حرف، کلمات موجود در نهج البلاغه که حاکی طعن بر خلفاء می باشد (ذهبی، ۱۹۸۶م، ج ۱۷، ص ۵۸۹). در مقاله حاضر سعی می شود با رجوع به کتب مختلف شیعه و سنی اثبات شود خطبه شقشقیه قبل از زمان سیدمرتضی و سیدمرتضی ثبت شده و شواهدی از این ثبت وجود دارد.

### تحلیل خطبه:

این خطبه از مهم ترین خطبه های نهج البلاغه است و چون مسائل مربوط به خلافت بعد از رسول خدا (ص) را بی پرده شرح می دهد برای گروهی جنجال برانگیز شده است. نکته هایی در این خطبه وجود دارد که در هیچ یک از خطبه های نهج البلاغه نیست و در عین کوتاهی، یک دوره تاریخ اسلام مربوط به عصر خلفای نخستین در آن خلاصه شده است. تحلیل های دقیق و جالبی دارد که برای صاحب نظران بسیار قابل مطالعه است و نکاتی در آن دیده می شود که در هیچ جای دیگر دیده نخواهد شد.

### نام خطبه:

نام این خطبه از جمله آخر آن گرفته شده است که امام (ع) در پاسخ تقاضای ابن عباس برای ادامه خطبه به او فرمود: «تلك شقشقة هدرت ثم قرأت» که معادل آن در فارسی چنین است: این شعله آتشی بود که از دل زبانه کشید و فرو نشست و به این ترتیب درخواست ابن عباس را برای ادامه سخن رد کرد چون حال و هوایی که امام (ع) را برای بیان آن سخنان آتشین و حسّاس آماده کرده بود تغییر یافت، زیرا کسی از میان جمعیت برخاست و نامه ای به دست حضرت داد و فکر امام (ع) را به مسائل دیگری متوجه ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۱۸). در لغت نامه ها الشُّقْشِقَةُ - ج شَقَّاشِقٌ: چیزی است مانند شش که شتر به هنگام هیجان از دهان بیرون افکند. و به مرد فصیح گویند: «هَدَرَتْ شِقْشِقَتُهُ»: با فصاحت سخن گفت؛ «فَلَانٌ شِقْشِقَةٌ قَوْمُهُ»: فلانی بزرگ و فصیح قوم خود می باشد (رضامهیاری، ۱۳۷۵، ص ۵۳۱). در کتاب مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۳۴۰ معنای شقشقیه این گونه آمده است:

شَقَشَقَةً پاره گوشتی مانند ریه و شش که از دهان شتر موقع بانگ و فریاد بیرون می‌آید. علی‌علیه‌السلام سخنان سوزناک و مؤثر را به- شقشقه- تشبیه کرده و خطبه شقشقیه آن معروف است که ابن‌عباس ادامه آن را از امیرالمؤمنین طلب کرد و علی‌علیه‌السلام فرمود: شقشقه‌ای بود که ناگهان جست و در جای خود قرار گرفت. و بگونه استعاره حالت خاصی بوده که از علی‌علیه‌السلام بهنگام ادای آن خطبه دیده شده (راغب‌اصفهانی، ۱۹۹۲م، ج ۲، ص ۳۴۰).

برخی این خطبه را مقمّصه می‌نامند به جهت اشتمالش در اول خطبه به واژه تقمّص همچنان که در بعضی سوره‌های قرآن مشاهده می‌شود مانند بقره، نمل، النساء، انعام و... (مدرس وحید، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۴۳)؛ همچنین با نگاه به شروح نهج‌البلاغه فهمیده می‌شود برخی به این خطبه، خطبه علویه، شلشلیه نیز می‌گویند.

جلالی در کتاب مسند نهج‌البلاغه خود درباره‌ی نام خطبه می‌فرماید:

قال الهادی کاشف الغطاء (ت / ۱۳۶۱ هـ) فی التخریج: قال السید: ومن خطبه له وهی المعروفه بالشقشقیه وأسماها فی القاموس «الشقشقیه العلویه» و غیره «بالمقمّصه» وقد رواها عن أمير المؤمنين لجمع كثير من أهل العلم بالآخبار والسير التاريخ من الخاصه والعامه (جلالی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۳۸۹).

اما وجه تسمیه به شقشقیه به جهت آن است که در آخر این خطبه در جواب ابن‌عباس گفتند: (یا ابن‌عباس هیهات تلک شقشقه هدرت ثمّ قرّت) و شقشقه در لغت چیزی است مثل شش گوسفند که بیرون می‌آورد آن را شتر مست از دهان خود، و می‌دمد در او و زیر گلو صدا می‌کند و حضرت در جواب ابن‌عباس گفتند که آن سخنان مذکور شده در حین مستی شوق به هدایت خلق بود که گفته شد. گویا شقشقه شتر صدا کرد و باز ایستاد در مقر خود و مثل آن سخنان در آن مجلس ذکر نخواهد شد. و به این سبب این خطبه مشهور شد به این اسم؛ اما وجه تسمیه به مقمّصه به جهت آن است که چون در ابتدای این خطبه حضرت گفتند: (اما و الله لقد تقمّصها فلان) چنان‌که در ترجمه‌اش مذکور خواهد شد موسوم شد به خطبه مقمّصه؛ و این خطبه را جمع کثیر و جم

غفیر از علمای عامه و خاصه روایت کرده‌اند و در ضبط و ترجمه آن کوشیده‌اند (نواب لاهیجی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۴۵).

## زمان و مکان خطبه:

درباره زمان و مکان ایراد خطبه، بین شارحان نهج البلاغه نظرات مختلفی وجود دارد، برخی از شارحان و تاریخ‌نویسان مانند محقق خوبی معتقدند از محتوای خطبه و همچنین اسناد و طرق آن استفاده می‌شود که این سخنان را امیرالمومنین در اواخر عمر شریفش بعد از ماجرای جنگ جمل و صفین و نهروان و پیکار با ناکثین و قاسطین و مارقین ایراد فرموده است (محقق خوبی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۲). درباره مکان ایراد خطبه جمعی از شارحان نهج البلاغه از ذکر مکان صدور خطبه خاموش‌اند، ولی بعضی معتقدند که امام (ع) آن را بر فراز منبر مسجد کوفه ایراد فرموده و (ابن عباس) می‌گوید: «امام (ع) آن را در (رحبه) ایراد فرمود (رحبه در اصل به معنی مکان وسیع است و به عقیده بعضی نام یکی از محلات کوفه بوده در حالی که بعضی دیگر معتقدند نام یک آبادی است در حدود هشت فرسخی کوفه) و این در موقعی بود که سخن از مسأله خلافت به میان آمد، طوفانی در قلب مبارک امام (ع) برخاست و این سخنان را ایراد فرمود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۱۹)؛ همچنین محقق خوبی در کتاب منهاج البراعه می‌فرماید:

.....هذه جملة ما عثرت عليها من طرق الخطبة و إسناده و يمكن الجمع بين

مختلفها بأن يكون عليه السلام قد خطب بها تارة بالرحبة و اخري بمنبر الكوفة و الله

العالم (محقق خوبی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۳).

## محتوای خطبه:

همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد این خطبه در تمام فرازهایش از مسأله خلافت بعد از پیامبر اسلام (ص) سخن می‌گوید و مشکلاتی را که در دوران خلفا به وجود آمد در عبارات کوتاه و پر معنی و بسیار داغ و مؤثر شرح می‌دهد و با صراحت، این حقیقت را بیان میکند که بعد از رسول خدا (ص) او، از همه شایسته‌تر برای این مقام بود و شدیداً تأسف می‌خورد که چرا خلافت از محور اصلی تغییر داده شد. در پایان خطبه داستان بیعت مردم را با خودش شرح می‌دهد و اهداف پذیرش بیعت را در جمله‌های بسیار زیبا و الهام بخش بیان می‌فرماید.

## صدور خطبه:

بعضی گفته‌اند این خطبه از خطبه‌های متواتر است و بعضی به عکس گفته‌اند این خطبه از علی (ع) نیست و او هرگز از مسأله خلافت شکایت نکرده بلکه ساخته و پرداخته «سید رضی» می‌باشد. آیت الله مکارم در شرح نهج البلاغه خود نسبت به مخالفان و منکران این خطبه می‌فرماید:

اشکال تراشی در سند این خطبه به خاطر این نیست که ضعف و فتوری در آن راه دارد و یا با سایر خطبه‌های نهج البلاغه از نظر ارزش متفاوت می‌باشد بلکه به عکس این خطبه دارای اسناد متعددی است که در بعضی از خطبه‌های نهج البلاغه این همه اسناد وجود ندارد، تنها چیزی که سبب اشکال تراشی درباره خطبه شده است این است که با پیش‌داوری‌ها و ذهنیت گروهی از افراد سازگار نیست. آنها به جای این که پیش‌داوری و ذهنیت خود را با آن اصلاح کنند به فکر مخدوش کردن اسناد خطبه افتاده‌اند تا به ذهنیت آنها لطمه‌ای وارد شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۲۰).

ابن میثم (میثم بن علی بن میثم بحرانی) در جلد ۱ ص ۴۹۱ شرح معروف نهج البلاغه خود نسبت به صدور خطبه شش‌شقیه چنین می‌فرماید:

باید دانست این خطبه و آنچه در معنای این خطبه است مشتمل بر شکایت امام (ع) و تظلم او در امر امامت می‌باشد، و میان شیعه و گروهی از مخالفین شیعه محل اختلاف است. گروهی از شیعه ادعا کرده‌اند که این خطبه و آنچه در حکم به این خطبه است و در بردارنده شکایت و تظلم امام (ع) است تواتر رسیده است و گروهی از اهل سنت در انکار این حقیقت آن قدر مبالغه کرده‌اند که گفته‌اند: از علی (ع) در امر خلافت شکایت و تظلمی ثبت نشده است و گروهی دیگر از اهل سنت فقط همین خطبه را منکر شده و به سید رضی نسبت داده‌اند، حکم قطعی در مورد صدور و عدم صدور این خطبه از امام (ع) جایی است برای وارد کردن اتهام از جانب شارحان. من (شارح) با خداوند تجدید پیمان می‌کنم که در مورد این کلام امام (ع) به آنچه، یقین و

یا گمان نزدیک به یقین پیدا نکنم که این سخن امام(ع) یا مقصود سخن امام(ع) است حکمی صادر نکنم؛ حال در این باره می‌گویم هر یک از دو دسته فوق الذکر اعم از شیعه و سنی به شرح زیر از حد تعادل خارج شده‌اند: شیعیانی که ادعای تواتر این الفاظ را از امام(ع) دارند، طرف افراط و آن دسته از اهل سنت که منکر صدور شکایت و تظلم از جانب امام(ع) شده‌اند، طرف تفریط را گرفته‌اند؛ ضعف ادعای شیعیان این است که علمای معتبر شیعه تواتر عمومی این کلمات را ادعا نکرده‌اند هر چند الفاظ را به طور جداگانه متواتر می‌دانند. بنابراین اختصاص این ادعا که کل کلمات امام(ع) در این ارتباط با شکایت و تظلم متواتر است اختصاص به بعضی از شیعیان دارد. اما کسانی که وقوع این خطبه و امثال این کلمات را از امام(ع) منکر شده‌اند احتمال دارد انکارشان دو صورت داشته باشد: الف) یکی آن که قصدشان پیشگیری از توطئه عوام و تسکین خاطر آنها باشد که آشوب بر پا نشود و تعصبات فاسد برانگیخته نشود و امر دیانت پایدار بماند و همگان به طریق واحد راه دیانت را ادامه دهند و برای آنها روشن شود که میان صحابه که اشراف مسلمین و رهبران آنها بوده‌اند، خلاف و نزاعی نبوده است تا همگان به راه صحابه بروند و اختلاف را کنار بگذارند اگر انکار بدین قصد صورت گرفته است قصدی زیبا و نظر لطیفی است.

ب) انکار صدور خطبه از امام(ع) به این اعتقاد باشد که میان صحابه اختلافی نبوده و در امر خلافت نیز رقابتی نبوده است. انکار به این معنی باطل بودنش روشن است و جز افراد جاهلی که اخبار را نشنیده و با هیچ یک از علما معاشرت نکرده باشند و مخالفت این اعتقاد را نخواهند داشت زیرا جریان سقیفه بنی ساعده و اختلافی که در این باره میان صحابه به وجود آمد و مخالفت امام(ع) از بیعت امری روشن است که قابل دفاع نمی‌باشد و به گونه‌ای هویداست که قابل پوشاندن نیست، تا آنجا که بیشتر شیعه ادعا کرده‌اند که امام(ع) اصولاً بیعت نکرده‌است و برخی دیگر گفته‌اند پس از شش ماه به اکراه بیعت کرد و مخالفان، شیعه مدعی‌اند که پس از اندک مدتی که در خانه‌اش



ملند بیعت کرده و تا مدت زیادی بر سر این امر اختلاف داشت. همه این عقاید ضرورتاً وقوع این اختلاف و رقابت در امر خلافت را ثابت میکند؛ حق این است که کشمکش خلافت میان علی(ع) و کسانی که امر خلافت را زمان وی در دست داشتند ثابت است؛ شکایت و تظلم به تواتر معنوی از آن حضرت صدور یافته است. ما به ضرورت می‌دانیم که گفتار متضمن بر تظلم و شکایت در امر خلافت در فراوانی و شهرت به حدی است که ممکن نیست همه آنها را تکذیب کرد بلکه ناگزیر باید بخشی از آن را تصدیق کرد. همین قدر که صدق شکایت ثابت شد مطلب ثابت است. اما این که خصوصاً با الفاظ معینی شکایت صورت گرفته است متواتر نیست، هر چند بعضی از الفاظ از بعضی دیگر مشهورترند. این نتیجه تحقیق و کوششی است که من در این مورد انجام داده‌ام (شارح) (ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۹۱).

در کتاب احتجاج طبرسی که استاد جعفری آن را ترجمه کرده است درباره خطبه شمشقیه چنین نکاتی را بیان شده است:

جمعی از روای و محدثین به سندهای مختلف از ابن عباس نقل کرده‌اند: در کوفه نزد حضرت امیر علیه السلام نشسته بودیم و سخن از خلافت و از سبقت ابوبکر و عمر و عثمان به میان آمد، که آن حضرت تنفس عمیقی کشیده و فرمود: به خدا سوگند ابوبکر ردای خلافت را بر تن کرد در حالی که خوب می‌دانست من در گردش حکومت اسلامی همچون محور سنگ‌های آسیایم که بدون آن آسیا نمی‌چرخد. مؤلف کتاب رحمه الله علیه گوید: و مانند این اخبار از فرمایشات امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار است (احتجاج، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۱۶).

**بررسی صدور خطبه:**

همان‌طور که در مقدمه عرض شد بعضی از اهل سنت مانند باقلانی، ذهبی و ابن حجر عسقلانی این خطبه را نسبت داده‌اند به سیدرضی رحمه الله علیه و سیدمرتضی رحمه الله علیه و نسبت آن به امیرالمؤمنین را کذب

داسته‌اند؛ حال با بیان چند عبارت از کتب مختلف اثبات کردیم که شارحان نهج‌البلاغه که بعد از سیدرضی زیست می‌کردند قائل‌اند که این خطبه از حضرت امیر علیه‌السلام صادر شده‌است، البته بودند کسانی مانند ابن میثم که می‌گفتند این الفاظ وارده در نهج‌البلاغه تمام الفاظ صادر از حضرت نیست ولی مضمون خطبه که تظلم و شکایت را می‌رساند ثابت است.

برخی از محققین نوشته‌اند کلام و فصاحت آن حضرت دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق بوده که کتاب نهج‌البلاغه بهترین دلیل و اقوی مدرک است، اگر برخی گفته‌اند خطبه شقشقیه از آن حضرت نیست و منسوب به سیدرضی رحمه‌الله‌علیه می‌باشد کاملاً در اشتباه‌اند، زیرا علما و محدثان ذکر کرده‌اند که پیش از سیدرضی رحمه‌الله‌علیه این خطبه را در کتب مقدم دیده‌اند و شیخ مفید که بیست و یک سال پیش از سیدرضی بدنیا آمده این خطبه را در کتاب ارشاد نقل کرده و نوشته عده‌ای از روایت گفته‌اند ابن عباس روایت کرده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام این خطبه را در رحبه انشاء فرمود و من در نزد آن حضرت حاضر بودم و ابن‌اب‌الحدید و فصحای عرب و اهل ادب اتفاق دارند که سید رضی رحمه‌الله‌علیه ابدأً مانند این کلمات تقوه نتوانند کرد. شیخ مفید در کتاب ارشاد (ترجمه رسولی محلاتی) خود نسبت به سیدرضی و خطبه شقشقیه این‌گونه می‌فرماید:

اگرچه سیدرضی رحمه‌الله‌علیه از حیث مقام علمی و فضل و دانش و زهد و تقوی و حسب و نسب بزرگترین علمای عصر بوده ولی با مقام مقدس حضرت علی‌بن‌اب‌طالب علیه‌السلام ابدأً شایسته قیاس نتوان بود آن‌هایی که این خطبه را به سیدرضی نسبت می‌دهند باید بدانند انشاء چنین خطبه‌هایی از حضرت مولی‌علی علیه‌السلام امر مهمی نیست زیرا فصحا متفق القول‌اند بر برتری و ارجحیت حضرت علی علیه‌السلام از تمام فصحا و مثل و مانند او وجود نداشته و نخواهد داشت (مفید ترجمه رسولی محلاتی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۸۱).

مدرس وحید در شرح نهج‌البلاغه خود چندین مورد از علما شیعه و سنی را ذکر می‌کند که در کتب خود از خطبه شقشقیه مطلب آورده‌اند و آن را منسوب به حضرت امیر علیه‌السلام کرده‌اند؛ در این پژوهش به دو مورد از افراد ذکر شده در کتاب مدرس وحید اکتفاء می‌کنیم:

۱. ابوجعفر محمد بن عبد الرحمن معروف به ابن قبه که قبلاً معتزلی بوده سپس مستبصر شده و از متکلمین شیعه است و از شاگردان ابی‌القاسم بلخی معتزلی

است؛ در کتاب انصاف ابوجعفر محمد بن عبد الرحمن معروف به ابن قبه گفته: این خطبه را دریافتم در نسخه‌ی که در آن است، خط وزیر ابی الحسن علی بن محمد بن الفرات که وزیر مقتدر بالله است. ۲. ابو القاسم عبدالله محمد بن محمود بلخی (متوفی ۳۱۷) رئیس معتزله که در کتابهایش خطبه شقشقیه را بیان نموده (مدرس وحید، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۴۴).

از مصدق بن شیب نحوی روایت شده است که گفت: (من این خطبه را بر استادم ابی محمد بن خشاب قرائت کردم و به این گفته ابن عباس رسیدم (من بر هیچ چیز به اندازه قطع کلام امام (ع) متأسف نشدم) استادم گفت اگر من در نزد ابن عباس حاضر می‌بودم می‌گفتم آیا پسر عموی شما چیزی در دل داشت که در این خطبه نگفت؟ او که برای خلفای اول و آخر اعتباری باقی نگذاشت.) مصدق می‌گوید: در دل من فکری پیدا شد به استادم گفتم: شاید این خطبه به دروغ منسوب به امام (ع) باشد. وی گفت: نه سوگند به خدا چنان که تو را می‌شناسم می‌دانم که این سخن امام (ع) است به استادم گفتم مردم می‌گویند این خطبه را سیدرضی آورده است گفت نه به خدا سوگند، سیدرضی کجا و این کلام کجا؟ اسلوب این سخن را من در کلام نظم و نثر سیدرضی ندیدم. سخن سیدرضی به این کلام شباهتی ندارد و از سنخ این گفتار نیست، بعلاوه من این خطبه را به خط دانشمندان مورد اعتماد دیده‌ام قبل از آن که سیدرضی به دنیا بیاید، پس چگونه می‌تواند این خطبه منسوب به سیدرضی باشد؟ من در دو جا تاریخ نگارش خطبه را مدتی پیش از تولد سیدرضی دیده‌ام، یکی در کتاب انصاف ابی جعفر بن قبه شاگرد ابو القاسم کلبی که یکی از بزرگان معتزله که وفاتش پیش از تولد سیدرضی بوده است و دیگر بار این خطبه را در نسخه‌ای دیدم که بر آن نسخه خط ابوالحسن علی بن محمد بن فرات، وزیر المقتدر بالله عباسی نوشته شده بود و علی بن محمد بن فرات شصت و اندی سال قبل از تولد سیدرضی می‌زیسته است. من گمان نزدیک به یقین دارم که این نسخه مدتی پیش از ابن فرات نوشته شده است، همه اینها می‌رساند که خطبه مربوط به امام (ع) است و ربطی به سید رضی ندارد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۴۹۹).

یوسف بن قزاوغلی مشهور به سبط ابن جوزی متوفای ۶۵۴ که از مشهورترین عالمان اهل سنت است؛ او نوه دختری ابن جوزی معروف است که از علمای حنبلی می‌باشد به همین دلیل او معروف به سبط ابن جوزی شده است، وی در کتاب تذکره الخواص من الأئمة فی ذکر خصائص الأئمة درباره خطبه ششقیه می‌گوید:

خطبة أخري و تعرف بالششقیة ذکر بعضها صاحب نهج البلاغه و أخل بالبعض؛ و قد أتيت بها مستوفاة: أخبرنا بها شيخنا أبو القاسم النفيس الانباري باسناده عن ابن عباس قال: لما بويع أمير المؤمنين بالخلافة ناداه رجل من الصف و هو علي المنبر ما الذي ابطأ بك الي الآن فقال: بديها أما و الله لقد تقمصها فلان الخ (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۶ه.ق، ص ۴۹۳).

یکی دیگر از علماء اهل سنت که خطبه ششقیه را در کتاب خود ذکر کرده و آن را منسوب به حضرت علی علیه السلام دانسته؛ ابن مردویه اصفهانی است، ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی، محدث، مفسر و مورخ اهل سنت، در سال ۳۲۳ق در اصفهان متولد شد. مقام او در حدیث به اندازه‌ای است که به «حافظ» شهرت دارد و آثار متعددی از او مانند تفسیر القرآن، الأمالی، مسند فی الحدیث، کتاب العلم، کتاب الدعاء، تاریخ اصبهان، الجامع فی الطب و حدود بیست اثر دیگر بر جای مانده است. ابن مردویه در سال ۴۱۰ق درگذشت؛ او در کتاب مناقب علی بن ابی طالب و منزل من القرآن فی علی درباره این خطبه می‌فرماید:

سليمان بن احمد الطبراني، أخبرنا احمد بن علي الابار، أخبرنا اسحاق بن سعيد ابو سلمة الدمشقي، أخبرنا خليل بن دعلج، عن عطاء بن ابي رباح، عن ابن عباس عن اميرالمومنين: و الله لقد تقمصها فلان الخ (ابن مردویه اصفهانی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴).

جلالی که کتاب مسند نهج البلاغه را نوشته و سعی کرده در این نوشتار اسانید و مصادر خطب، نامه و حکمت‌های نهج البلاغه را جمع‌آوری کند؛ وی برای این خطبه چند شاهد می‌آورد:

وجدتها بنسخه عليها خط الوزير أبي الحسن علي بن محمد بن الفرات، وكان وزير المقتدر بالله، وذلك قبل مولد الرضى بنيف وستين سنة؛ قال: والذي يغلب علي ظني أن تلك النسخة كانت كتبت قبل وجود ابن الفرات بمدة؛ وقال الشارح الفاضل

الشيخ عز الدين عبد الحميد فى شرحه: لقد وجدت كثيراً من هذه الخطبة فى تصانيف شيخنا أبى القاسم البلخى، امام البغداديين من المعتزلة، وكان فى دولة المقتدر قبل أن يخلق الرضى بمدة طويلة؛ ووجدت أيضاً كثيراً منها فى كتاب أبى جعفر بن قبه، أحد متكلمي الامامية، وهو الكتاب المشهور المعروف بكتاب «الانصاف» وكان أبو جعفر هذا من تلامذة الشيخ أبى القاسم البلخى، ومات فى ذلك العصر قبل أن يكون الرضى رحمه الله موجوداً (جلالى، ١٤٢٢، ج ٢، ص ٣٨٦).

عبد الحميد بن هبه الله معروف به ابن ابى الحديد كه خود معتزلى است در جلد ١ شرح نهج البلاغه خود نسبت به خطبه شقشقيه مى گويد:

وأما قول ابن عباس : (ما أسفت علي كلام ...) إلي آخره ، فحدثني شيخى أبو الخير مصدق بن شبيب الواسطي فى سنة ثلاث وستمائة، قال: قرأت علي الشيخ أبى محمد عبدالله بن أحمد المعروف بابن الخشاب هذه الخطبة ، فلما انتهيت إلي هذا الموضوع قال لى : لو سمعت ابن عباس يقول هذا لقلت له : وهل يقى فى نفس ابن عمك أمر لم يبلغه فى هذه الخطبة لتأسف الا يكون بلغ من كلامه ما أراد ! والله مارجع عن الأولين ولا عن الآخرين ، ولا بقي فى نفسه أحد لم يذكره إلا رسول الله صلي الله عليه وآله . قال مصدق : وكان ابن الخشاب صاحب دعابة وهزل . قال : فقلت له : أتقول إنها منحولة ! فقال : لا والله ، وإنى لأعلم أنها كلامه، كما أعلم أنك مصدق . قال : فقلت له : إن كثيراً من الناس يقولون إنها من كلام الرضى رحمه الله تعالى . فقال : أنى للرضى ولغير الرضى هذا النفس وهذا الأسلوب اقد وقفنا علي رسائل الرضى، وعرفنا طريقته وفنه فى الكلام المنشور ، وما يقع مع هذا الكلام فى خَل ولا خمر . ثم قال : والله لقد وقفت علي هذه الخطبة فى كتب صنفت قبل أن يخلق الرضى بمائتى سنة ، ولقد وجدتها مسطورة بخطوط أعرفها ، وأعرف خطوط من هو من العلماء وأهل الأدب قبل أن يخلق النقيب أبو أحمد وللد الرضى . قلت : وقد وجدت أنا كثيراً من هذه الخطبة فى تصانيف شيخنا أبى القاسم البلخى إمام البغداد بين من المعتزلة ، وكان فى دولة المقتدر قبل أن يُخلق الرضى بمدة طويلة . ووجدت أيضاً كثيراً منها فى كتاب أبى جعفر بن قبه أحد متكلمي الإمامية وهو الكتاب المشهور المعروف بكتاب

الإنصاف. وكان أبو جعفر هذا من تلامذة الشيخ أبي القاسم البلخي رحمه الله تعالى ،  
ومات في ذلك العصر قبل أن يكون الرضى رحمه الله تعالى  
موجودا(ابن ابى الحديد، ١٤٠٤هـ.ق، ج ١، ص ٢٠٥).

دکتر محمود مهدوی دامغانی در کتابی به نام جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحديد را  
ترجمه و شرح داده است، او نص مربوط به خطبه شقشقیه را این گونه ترجمه می کند:

شیخ و استادم ابوالخیر مصدق بن شیب و اسطی در سال ششصد و سه  
هجری برای من نقل کرد که این خطبه را نزد ابومحمد عبدالله بن احمد معروف به  
ابن خشاب خواندم و چون به این سخن ابن عباس رسیدم، ابن خشاب گفت: اگر من  
می بودم و می شنیدم ابن عباس چنین می گوید، به ابن عباس می گفتم: آیا در دل پسر  
عمویت چیزی هم باقی مانده است که نگفته باشد که چنین تأسف میخوری؟ و به  
خدا سوگند او که از کسی فروگذاری نکرده و هر چه در دل داشته گفته است فقط  
حرمت پیامبر(ص) را در این خطبه نگه داشته است. مصدق می گوید ابن خشاب مردی  
شوخ طبع بود به او گفتم یعنی می گویی این خطبه مجعول و ساختگی است؟ گفت: به  
خدا قسم هرگز، من به یقین و وضوح می دانم که این گفتار علی(ع) است همان گونه  
که می دانم تو مصدق پسر شیبی. گفتم: بسیاری از مردم می گویند این خطبه از کلام  
خود سیدرضی است که خدایش رحمت کند گفت: این سخن و این اسلوب و سبک  
چطور ممکن است از سیدرضی و غیر او باشد؟ ما به رسائل سید رضی آشناییم،  
طریقه و هنر او را هم در نثر می شناسیم و با همه ارزشی که دارد در قبال این کلام  
ارزشی ندارد، نه سرکه است نه شراب؛ ابن خشاب سپس گفت: به خدا سوگند من این  
خطبه را در کتاب هایی دیده ام که دوست سال پیش از تولد سید رضی تألیف شده  
است و آنرا با خط هایی که نویسندگانش را می شناسم و همگان از علما و اهل ادب  
هستند دیده ام و آنان پیش از آنکه نقیب ابواحمد پدر سیدرضی متولد شود  
می زیسته اند. من(ابن ابی الحديد) می گویم بسیاری از این خطبه را در کتاب های شیخ

خود ابوالقاسم بلخی که پیشوای معتزله بغداد است و به روزگار مقتدر عباسی یعنی مدتها پیش از آنکه سید رضی متولد شود دیده‌ام؛ همچنین مقدار بسیاری از این خطبه را در کتاب ابوجعفر بن قبه که یکی از متکلمان بزرگ امامیه است دیده‌ام. این کتاب او معروف به کتاب الانصاف است؛ این ابوجعفر بن قبه از شاگردان شیخ ابوالقاسم بلخی است و در همان عصر و پیش از آنکه سیدرضی متولد شود در گذشته است (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۹).

همان‌طور که در متن بالا مشخص است، ابن‌ابی‌الحدید در کتاب خود داستانی را ذکر کرده از استاد خود ابوالخیر مصدق بن شیبب واسطی؛ جمال‌الدین قفطی در ص ۲۷۴، ج ۳ کتاب انباه الرواه درباره مصدق و ابن‌خشاب می‌گوید: مصدق بن شیبب بن حسین صلحی واسطی به بغداد آمد و در محضر ابن‌خشاب و حبشی بن محمد ضریر و عبدالرحمان بن انباری و گروهی دیگر کسب علم و دانش کرد و در سال ۶۰۵ هجری درگذشت؛ و ابو محمد عبدالله بن احمد معروف به ابن‌خشاب از علمای صرف و نحو و انساب قرن ششم هجری است و در رمضان ۵۶۷ ق در گذشته است (قفطی، ۱۴۰۶ ه. ق، ج ۳، ص ۲۷۴). محقق خوبی هم در منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه در مقدمه چهارم این دو سند را که در کتاب مسند جلالی و شرح ابن‌ابی‌الحدید می‌باشد، ذکر کرده است و به نقل مفصل این ماجرا پرداخته است و همچنین با توجه به اسناد و مدارک موجود در کتاب‌های قدیم‌تر از سیدرضی رحمه‌الله‌علیه، اثبات می‌کند که این کلام، کلام مبارک حضرت امیر علیه‌السلام می‌باشد (محقق خوبی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۳۲).

در یکی از مؤلفات قدما است بسندی از ابی‌جعفر میثم‌تمار گفت: من پیش مولایم امیرالمؤمنین علیه‌السلام بودم که غلامی در آمد و در میان مسلمانان نشست، و چون آن حضرت از احکام فارغ شد، آن غلام نزد او برخاست و گفت: ای اباتراب من پیام برایت آوردم که کوه‌ها را میلرزاند از طرف مردی که قرآن را از اول تا آخر از بر دارد، و دانا به علم قضاوت و احکام است، و از تو در سخن شیواتر و به این مقام سزاوارتر است، آماده پاسخ باش، و به آراستگی سخن پرداز. خشم در چهره امیرالمؤمنین پدید شد و به عمار گفت: شترت را سوار شو، و در قبائل کوفه بگرد، و به همه بگو: علی را اجابت کنید تا حق را از باطل امتیاز دهید و حلال را از حرام، و تندرستی را از بیماری، عمار سوار شد و دمی نگذشت که دیدم عرب چنانچه خدا گفته «نباشد جز یک

فریاد و بناگاه آنان همه از گورها بسوی پروردگارشان سرازیر میشوند (یس، ۳۲)، مسجد جامع کوفه بر حاضران تنگ شد و مردم چون ملخ بر کشت تازه رسیده بر هم برآمدند و عالم ارواح و بطل انزاع برخاست و به منبر بالا رفت و فراز گرفت و سینه صاف کرد و هر که در مسجد بود خاموش ماند و او فرمود: رحمت کند خدا هر که شنود و فرا گیرد، ای مردمی که می‌پندارید او امیرالمؤمنین است؟ به خدا امام، امام نباشد تا مرده زنده کند، یا از آسمان باران ببارد، یا کاری کند مانند این‌ها که جز او از آن درماند، در میان شما کسانی هستند که می‌دانند منم آیت باقیه و کلمه تامه و حجت بالغه و البته که معاویه یک نادان از نادان‌های عرب را نزد من فرستاده که یاهو سرائی کند، و شما می‌دانید که اگر می‌خواستم می‌توانستم استخوان‌هایش را بخوبی خرد کنم، و زمین را از زیر پایش یکباره گرد هوا سازم و او را بسختی در زمین فرو کنم، جز اینکه تحمل نادان صدقه‌ایست، سپس خدا را سپاس گفت و بر او ستایش کرد، و بر پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) صلوات فرستاد؛ و بدست خود بجو اشاره کرد و همه‌ای نمود، و ابری برآمد و بالا گرفت، و شنیدیم فریادی که میگفت: درود بر تو ای امیرالمؤمنین، و ای سید او صیاء و ای امام شیعیان و ای دادرس دادجویان، و ای گنج مستمندان و معدن شیفتگان، و بدان اشارت کرد و نزدیک شد. میثم گفت: دیدم همه مردم از هوش رفتند، و امام پای برداشت و بر آن ابر سوار شد و به عمار گفت: با من سوار شو و بگو «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مَرْسَاهَا» عمار هم سوار شد و از دیده ما نهان شدند، و ساعتی گذشت و ابری آمد و بر جامع کوفه سایه کرد و من متوجه شدم که مولایم بر دکه القضا نشسته و عمار در برابر اوست و مردم گرد او را دارند. سپس برخاست و بمنبر برآمد و خطبه معروفه شقشقیه را ایراد کرد و چون پایان رساند، مردم پریشان شدند و درباره او گوناگون سخن گفتند، برخی را ایمان و یقین فزود و برخی را کفر و طغیان بیش بود (کمره‌ای، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۲۶۵). این مطلب در کتاب آسمان و جهان ترجمه کتاب السماء و العالم می‌باشد؛ شایسته است بدانید که کتاب آسمان و جهان ترجمه جلد چهاردهم بحار الانوار از مجموعه بیست و پنج جلدی مطابق جلد پنجاه و چهار از مجموعه صد و ده جلدی کتاب شریف بحار الانوار می‌باشد.

بدین سان مشخص شد حضرت در این خطبه در مورد سه خلیفه افشاگری کرده است؛ لذا به همین دلیل بسیاری از علمای اهل سنت در این که این خطبه از حضرت علی علیه السلام باشد تشکیک کرده‌اند؛ بعضی گفته‌اند این خطبه از منشآت خود سیدرضی جمع کننده نهج البلاغه است؛ ولی حقیقت آشکار شد که این خطبه قبل از سیدرضی ثبت شده است و بزرگانی در کتاب‌های خود از ابن عباس نقل کرده‌اند؛ از جمله آنها شیخ مفید که استاد سیدرضی و سید مرتضی بوده این خطبه را در کتاب «ارشاد» که شرح حال ائمه اطهار علیهم السلام است ذکر کرده، همچنین ایشان در کتاب «جمل» که راجع به جنگ جمل است - قبل از آن که خطبه شقشقیه را



اجمالاً ذکر کند می‌فرماید «فهی اشهر من ان ندلّ علیها لشهرتها»؛ این خطبه مشهورتر از آن است که ما بخواهیم دلیلی برای آن بیاوریم.

به هر حال این که گفته شده این خطبه انشاء سیدرضی است حتی به اعتراف عده‌ای از علمای اهل سنت سخن غیرصحیحی است. مرحوم مجلسی گفته است: ابن عبد ربه مالکی که در سال ۳۲۸ ه.ق از دنیا رفته و معاصر کلینی است خطبه ششقیه را در عقدالفرید آورده است ولی بعد آن را حذف کرده‌اند، البته اهل سنت از این کارها می‌کردند و گاهی اوقات روایاتی را که به ضررشان بوده از کتاب‌ها حذف می‌کرده‌اند؛ حال برای اثبات این مکتوبات اسناد و مصادر آن را ذکر می‌کنیم.

شیخ مفید که استاد سیدرضی و سیدمرتضی است و از عنایت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها استادی این دو شخصیت بزرگوار؛ دلیل این عنایت را ابن‌ابی‌الحدید در صفحه ۴۱ جلد ۱ از شرح خود می‌نویسد: شیخ مفید خواب دید حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام دست امام حسن و امام حسین را گرفته و پیش شیخ مفید آورد و گفت یا شیخ علمهما الفقه (ای شیخ به این دو بچه فقه بیاموز) شیخ مفید می‌گوید: صبح آن روز دیدم مادر سیدرضی و سیدمرتضی که نامش فاطمه بود آن دو را پیش من آورد و گفت به این دو بچه درس بده و به این صورت این دو بزرگوار شاگرد شیخ مفید شدند؛ او در کتاب ارشاد خود درباره این خطبه می‌گوید:

گروهی از ناقلین از طرق مختلفه از ابن‌عباس روایت کرده‌اند که گفت: نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام در رحبه (که محله‌ایست در کوفه) نشسته بودم، پس خلافت و آنان که بر آن حضرت در خلافت پیشی جستند یاد آور شدم، حضرت علیه‌السلام آهی از دل کشیده سپس فرمود: وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ الخ. (مفید ترجمه رسولی محلاتی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۸۳).

همچنین در معانی‌الخبار شیخ صدوق متوفای (۳۸۱ ق) که قبل از سیدرضی این کتاب را نوشته است سند خطبه ششقیه را ذکر می‌کند و می‌فرماید:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ عَمَّارِ بْنِ خَلْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحِمَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ رَاشِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ خُرَيْمَةَ عَنْ

عِكْرَمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيَّةَ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ  
عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ  
بْنِ تَغْلِبَ عَنْ عِكْرَمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ  
الخ(صدوق، ۱۳۶۱، ص ۳۶۰).

همچنین شیخ صدوق رحمه الله علیه در کتاب علل الشرایع که مشتمل بر روایاتی که دلالت بر فلسفه  
برخی احکام شرعی و عقدتی می کند، دو طریق برای خطبه شقشقیه ذکر می کند:

حدیث (۱۲): مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيَّةَ، از عمویش مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ، از  
احمد بن ابی عبد الله برقی، از پدرش، از ابن ابی عمیر از ابان بن عثمان، از ابان بن  
تغلب، از عکرمة، از ابن عباس، وی گفت: محضر مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بودم  
و خلافت را یاد کردم، حضرت فرمودند: آگاه باش، به خدا سوگند که پسر ابی قحافه  
(ابوبکر) خلافت را مانند پیراهنی در بر خود نمود و حال آن که می دانست موقعیت من  
نسبت به آن همچون موقعیت قطب است به سنگ آسیا الخ(صدوق ترجمه  
ذهنی طهرانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۰۱).

حدیث (۱۳): مُحَمَّدُ بْنُ اِبْرَاهِيمَ بْنِ اسْحَاقَ طَالِقَانِي رَحِمَهُ اللهُ عَلَيْهِ هَمِين  
حدیث را با اسناد ذیل نقل کرده و می گوید: عبد العزيز بن يحيى جلودي از ابو عبد  
الله احمد بن عمار بن خالد از يحيى بن عبد الحميد الحماني، از عيسى بن راشد، از  
علي بن حذيفة، از عکرمة، از ابن عباس حدیث مذکور را عینا نقل کرده است(صدوق  
ترجمه ذهنی طهرانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۱۳).

شیخ طوسی ملقب به شیخ الطائفة در کتاب امالی خود به سندی متصل خطبه شقشقیه را ذکر می کند؛  
لازم به ذکر است کتاب امالی شیخ کتابی است که شیخ در نجف اشرف طی جلسات منظمی برای شاگردان خود  
املاء کرده است و عمده روایات ذکر شده در اثبات ولایت و فضایل امیرالمؤمنین است؛ شیخ طوسی سعی کرده

تمام اسانید و مصادر روایات را ذکر کند و از روایت مرسل و مقطوع کمتر استفاده کرده است؛ او در ص ۳۷۳ خطبه شقشقیه را ذکر کرده است:

أَخْبَرَنَا الْحَفَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الدُّعْبَلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَخِي دُعَيْلٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامَةَ الشَّامِيُّ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أُعَيْنٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ)، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، وَ عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، قَالَ: ذُكِرَتِ الْخِلَافَةُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ الْخِ (طوسی، ۱۴۱۴هـ.ق، ص ۳۷۳).

قاضی عبدالجبار که از عالمان متعصب اهل تسنن است، در کتاب «المغنی فی ابواب التوحید والعدل» نسبت به صدور این خطبه از امیرالمومنین علیه السلام ایراد و اشکالی وارد نساخته بلکه نقد محتوای آن را مطرح کرده است:

و قد قال شيخنا أبو علي: إن كان يصح القدر فيما ذكرناه من الإجماع، فلا إجماع يصح إثباته؛ لأنه لا إجماع أصح مما ذكرناه وأشهر و هل لم يبطل كون الإجماع دلالة مع أنه قد ثبت صحه ذلك بالكتاب وغيره مما له تأويل، إن ثبت نحو ما يحكون أنه قال: و الله لقد تقمصها ابن أبي قحافه، و إنه ليعلم أن محلي منها محل القطب من الرحي؛ لأن ذلك إن ثبت، فالمراد به أنه أهل لذلك و أنه أصلح منه. يبين ذلك أن القطب من الرحي لا يشتغل بنفسه، و لا بد في تمامه من الرحي فتشبه بذلك علي أنه أحق، و إن كان قد تقمصها (قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۲۹۴).

این مطلب خود شاهد این است که خطبه از حضرت صادر شده است و گرنه قاضی عبدالجبار حتما این مطلب را ذکر می کرد که این خطبه ساخته ی دست سیدرضی یا سیدمرتضی است؛ سیدمرتضی رحمه الله علیه که برادر سیدرضی است؛ کتابی دارد به نام الشافی فی الامامه و ابطال حجج العامه، این کتاب در پاسخ به شبهات قاضی عبدالجبار معتزلی نوشته شده است؛ قاضی عبدالجبار در جلد پایانی کتاب المغنی به مبحث امامت پرداخته و اشکالاتی را بر این مسئله مطرح کرده است که سیدمرتضی در کتاب الشافی تمام و کمال به این شبهات پاسخ داده؛ سیدمرتضی در این کتاب نسبت به خطبه شقشقیه مباحث مهمی را مطرح می کند:

حكي عن أبي علي أنه قال: ان قدح في الاجماع علي خلافه هذه الامور فالاجماع لا يصح إثباته لأنه اجماع اظهر مما ذكرناه و هذا يبطل كون الاجماع دلالة و تأول ما روى عن أمير المؤمنين عليه السلام من قوله عليه السلام: (لقد تَمَمَّصَهَا ابن أبي قحافه و قد علم أنني منها مكان القطب من الرحي) بأن قال: ان ثبت ذلك فالمراد انه أهل لها و انه أصلح منه، يبين ذلك ان القطب من الرحي لا يستقل بنفسه، و لا بد في تمامه من الرحي فنبه بذلك علي أنه احق و ان كان قد تَمَمَّصَهَا قال: (و قد كانت العاده في ذلك الزمان أن يسمى أحدهم صاحبه و يكتنيه و يضيفه إلي أبيه حتي كانوا ربما قالوا لرسول الله صلي الله عليه و آله: يا محمد، فليس في ذلك استخفاف، و لا دلالة علي الوضع، و بإزاء هذه الأخبار المرويّه ما رويناها من الأخبار [التي هي أشهر] في تعظيمه لهما و يعضدها الأخبار المرويّه عن الرسول في فضلها) ثم قال: (واحد ما قوّي به شيوخوا ما ذكرناه [من الاجماع] لو كان أمير المؤمنين عليه السلام مخالفا [لأنه أحقّ بالأمر] علي ما يقولون لوجب لما انتهى الأمر إليه أن ينفي أحكام القوم و ينقض ما يجب أن ينقض منها لأنهم علي هذا القول كانوا خوارج يتصرفون في الحدود و الأحكام علي وجه محرم عليهم و بطلان ذلك يبين انه كان راضيا بإمامتهم، (...)(سيدمرتضى، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۲۰۲).

این کلام سیدمرتضی از جهاتی بسیار مهم است، اولاً اگر خطبه شقشقیه ساخته سیدرضی بود، سیدمرتضی آن را برای اثبات ولایت حضرت استفاده نمی کرد زیرا قاضی عبدالجبار و هم کیشانش این اشکال را مطرح می کردند که چگونه کلام سیدرضی را برای رد اجماع خلافت ابوبکر توسط امیرالمومنین بیان کرده و این اجماع را که قوام ادله اهل سنت برای برتری بر آن است را رد کرده اید؛ ثانیاً اگر این کلام را ساخته خود سیدمرتضی بدانیم دوباره همین اشکال مطرح می شود؛ ثالثاً وقتی این کلام را با توجه به مکتوبات قبل از سیدرضی و سیدمرتضی اثبات می کنیم و در کنار آن مسائلی مانند تاخیر بیعت شش ماهه امیرالمومنین و ماجرای حضرت زهرا سلام الله علیها را می گذاریم؛ نتیجه حاصل از آن تظلم حضرت و یارانش به دست می آید که خود سندی بر رد اجماع اهل سنت بر خلافت می شود و این کلام سیدمرتضی دلیلی بر رد اجماع دروغین اهل سنت می باشد.

علامه مجلسی در کتاب گران سنگ بحار الانوار چند تن از اهل سنت را نام می برد که این خطبه را در کتب خود ذکر کرده اند اما به دلایل مختلف آن کتاب به دست ما نرسیده است و آن بخش هایی که به ما رسیده است به

دلایل مختلف حذف شده است؛ اما چون کتاب بحار برای ما از ارزش بالایی برخوردار است و علامه مجلسی ظاهراً این کتب به دستش رسیده می‌توان به عنوان رفرنس از این منبع استفاده کرد:

ومن اهل الخلاف رواها ابن الجوزی فی مناقبه، وابن عبد ربه فی الجزء الرابع من کتاب العقد، وابوعلی الجبائی فی کتابه، وابن الخشاب فی درسه - علی ما حکاه بعض الاصحاب - والحسن بن عبدالله بن سعید العسکری فی کتاب المواعظ والزواج - علی ما ذکره صاحب الطرائف.. (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۲۹، ص ۵۰۶).

جدای از نقل کامل خطبه توسط گروهی که تابدین جا در این پژوهش ثبت شد؛ برخی از علماء بخشی از این خطبه را در کتب خود بیان کرده و صریحاً اعلام کرده‌اند که این خطبه از حضرت امیر علیه‌السلام صادر شده است؛ یکی از این افراد احمد بن محمد میدانانی است، او در مجمع‌الامثال می‌گوید:

و لامیر المؤمنین علی رضی الله عنه خطبه تعرف بالشقشقیه لان ابن عباس رضی الله عنهما قال: حین قطع کلامه یا امیر المؤمنین لو اطردت مقاتک من حیث افضیت فقال هیهات یا ابن عباس تلک شقشقه هدرت ثم قرت (میدانی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۶۹).

عبدالله بن المعتز بالله شاعر بلند آوازه که متوفای ۳۳۵ هجری است، در وصف او علماء می‌گویند: شاعر مفلح محسن حسن الطبع، واسع الفکر کثیر الحفظ والعلم یحسن فی النظم والنثر، وی اشعاری دارد برای خلفاء و اولادشان که در میان این اشعار، شعری وجود دارد درباره خلیفه بالحق مسلمین یعنی امیرالمومنین که در اواخر عمرش سروده است، در این ابیات که مدح حضرت امیر علیه‌السلام است، خطبه شقشقیه می‌درخشد و ما در این پژوهش برای فضیلت گفتن مناقب حضرت، دو بیتی را می‌آوریم: (الصولی، ۱۹۳۶، ص ۱۰۹).

وَبَحْرُ الْعُلُومِ وَغَيْظُ الْخُصُوفِ      مَتَى يَصْطَرِعُ وَهْمٌ يَغْلِبُ  
يُقَلِّبُ فِي فَمِهِ مَقُولًا      كَشَقِشَقَةِ الْجَمَلِ الْمُصْعَبِ.

از جمله مواردی که می‌شود استفاده کرد برای اثبات صدور خطبه از امیرالمومنین، بررسی کتب معاجم و لغات ذیل واژه شقشقیه است، بررسی این کتب چند فایده دارد زیرا بعضی از کتب معاجم برای قبل از دوران

سیدرضی است و از طرفی اکثر علماء لغت، از علماء اهل سنت هستند و این موضوع برای اثبات اصالت خطبه شقشقیه از امیرالمومنین مورد استفاده است؛ در این مجال بعضی از کتب معاجم را بررسی می‌کنیم؛ یکی از لغت‌نامه‌هایی که از دیرباز مورد استفاده محققین قرار می‌گیرد کتاب لسان‌العرب است؛ ابوالفضل جمال‌الدین محمدبن مکرم افریقی معروف به ابن‌منظور بر شیوه خلیل صاحب کتاب العین این کتاب را نگاشته است؛ او در جلد دهم، صفحه ۱۸۵ از ازهری عبارتی را درباره شقشقیه نوشته:

قال الأزهری: و سمعت غیر واحد من العرب یقول للشَّقْشِقَةِ شَمَشِقَةً، و حکاه شمر عنهم أيضاً. و شَقَّشَقَ الفحلُ شَقَّشِقَةً: هَدَرَ، و العصفورُ یُشَقِّشِقُ فی صوته، و إذا قالوا للخطیب ذو شَقَّشِقَةٍ قَانَمَا یُشَبِّهُ بالفحل؛ و قال النضر: الشَّقْشِقَةُ جلدَةٌ فی حلقِ الجملِ العربی ینفخ فیها الریح فتنتفخ فیهدر فیها. قال ابن الأثیر: الشَّقْشِقَةُ جلدَةٌ الحمراء التي ینخرجها الجمل من جوفه ینفخ فیها فتظهر من شدقه، و لا تكون إلا للجمل العربی، قال: کذا قال الهروی، و فیه نظر؛ شبه الفصیح المَنطِیقَ بالفحل الهادر و لسانه بشَقَّشِقَتِهِ و نسبها إلی الشیطان لَمَا یدخل فیه من الکذب و الباطل و کونه لا یبالی بما قال، و أخرجه الهروی عن علی، و هو فی کتاب أبی عبیدة و غیره عن عمر، رضی الله عنهم أجمعین. و فی حدیث علی، رضوان الله علیه، فی خطبه له: تِلْکَ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثم قَرَّتْ (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۱۸۵).

همچنین فیروزآبادی در قاموس‌المحیط ذیل کلمه شقشقه می‌گوید:

و الشَّقْشِقَةُ بالكسر: شیءٌ کالرئۃ ینخرجُه البعیرُ من فیه إذا هاج. و الخُطْبَةُ الشَّقْشِقِيَّةُ: العلوِيَّةُ، لقوله لابن عباس، لَمَا قال له: لو اطرَدتْ مَقَالَتُکَ من حیث أفضیت: یا ابن عباس! هیهات، تِلْکَ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثم قَرَّتْ (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ق، ج ۱، ص ۸۹۸).

ابن‌اثیر الجزری متوفای ۶۰۶ در جلد دوم کتاب‌النهایه فی غریب‌الحدیث و الاثر ذیل شقشقه می‌گوید:

(شقشوق) (ه) فی حدیث علی رضی الله عنه «إن کثیراً من الخطب من شَقَّاشِقِ الشیطان» الشَّقْشِقَةُ: الجلدَةُ الحمراء التي ینخرجها الجمل العربی من جوفه ینفخ فیها

فتظهر من شدقه، و لا تكون إلا للعربي، كذا قال الهروي. و فيه نظر. شبه الفصح المنطوق بالفحل الهادر، و لسانه بِشَقْشِقَتِهِ، و نسبها إلي الشيطان لما يدخل فيه من الكذب و الباطل، و كونه لا يبالي بما قال. و هكذا أخرجه الهروي عن علي، و هو في كتاب أبي عبيدة و غيره من كلام عمر. و منه حديث علي في خطبة له «تلك شَقْشِقَةٌ هدرت، ثم قرّت» (ابن اثير، ۱۳۹۹هـ، ج ۲، ص ۴۹۰).

زبیدی در تاج العروس من جواهر القاموس و شرتوتی در کتاب اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد این خطبه را منسوب به حضرت امیر علیه السلام کرده اند (زبیدی، ۱۳۰۶، ج ۲۵، ص ۵۲۲)؛ (شرتوتی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۸۵)؛ همچنین در کتاب فخرالدین بن محمد علی طریحی که مجمع البحرین نامیده شده است، ذیل کلمه شقشقه آورده است:

الشَّقْشِقَةُ: التي يخرجها الجمل العربي من جوفه ينفخ فيها فتظهر من شدقه و لا تكون إلا للعربي - قاله الهروي. و منه حديث علي ع في خطبته الشَّقْشِقِيَّة: "تلك شَقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ". و قد بناه ع علي الاستعارة. قال بعض الشارحين: و قد أنكرها جماعة من أهل السنة لما فيها من الشكايه، و أنه ع لم يصدر منه شكايه. و منهم من نسبها إلي السيد الرضى. و الحق أن ذلك إفراط من القول لأن المناقشة التي كانت بين الصحابة في أمر الخلافة معلومة بالضرورة لكل من سمع أخبارهم و تشاجرهم في السقيفة، و تخلف علي ع و وجوه بني هاشم عن البيعة أمر ظاهر لا يدفعه إلا جاهل أو معاند (طريحي، ۱۹۸۵م، ج ۵، ص ۱۹۶).

### سند خطبه:

همان طور که بیان شد خطبه شقشقیه اسناد مختلفی دارد، بریخی از این سندها از ابن عباس و برخی از عکرمه است؛ برخی از اهل تسنن شبهه وارد کرده اند که اسناد خطبه شقشقیه مخدوش است و برخی از راویان ثقه نیستند؛ برای پاسخ به این شبهه احتیاج به یک مقاله جداگانه است تا پاسخ کامل و جامع داده شود اما برای بی پاسخ نماندن این شبهه چند سطر توضیح نسبت به خطبه می دهیم؛ ساده ترین پاسخ در این مجال این است که، همان طور بیان شد در کلام شیخ مفید در کتاب ارشاد و جمل شهرت این خطبه به حدی است که نیاز به بررسی سندی ندارد؛ همچنین محدث بحرانی درباره سند این خطبه می گوید: والخطبة الشقشقية ذكرها السيد الرضى (قدس الله سره) في كتاب «نهج البلاغة» والخبر بها مستفيض. محدث در این عبارت می گوید: خطبه

ششقیقه که سید رضی آن را نقل کرده است، (از جهت سندی) مستفیض است (بحرانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۹۶). ممکن است کسی اشکال کند که هیچ کدام از سندهای خطبه ششقیقه با بررسی دقیق رجالی صحیح نیست؛ پس اعتباری ندارد. در پاسخ می‌گوییم: طبق قواعد رجالی شیعه، اگر ثابت شود که سند یک روایت متسفیض است، نیاز به بررسی سند ندارد؛ خبر مستفیض و یا حدیث مستفیض، حدیثی است که تعداد راویان آن بیش از یک نفر است؛ اما به حد راویان احادیث متواتر نمی‌رسد؛ خبر مستفیض در کنار خبر واحد و خبر متواتر، از اقسام سه‌گانه حدیث است. این تقسیم‌بندی بر اساس تعداد راویان حدیث شکل گرفته است.

بسیاری از بزرگان شیعه تصریح کرده‌اند که وقتی روایتی مستفیض شد، نیازی به بررسی سندی ندارد؛ از جمله مرحوم صاحب‌جوهر در بحثی می‌نویسد: فلا ریب فی استفاضتها بحیث تستغنی عن ملاحظه السند كما هو واضح.... تردیدی در مستفیض بودن سند آن نیست؛ به طوری که ما را از ملاحظه سند روایت بی‌نیاز می‌کند؛ چنانچه این مطلب آشکار است (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ص ۲۸۶). مرحوم آقاضیاء عراقی در مطلبی می‌نویسد: ان نفس استفاضتها کافیه فی الوثوق الاجمالی بصدور بعضها... همین که سند آن مستفیض است، برای وثوق اجمالی به صدور آن کفایت می‌کند (عراقی، ۱۴۱۰، ص ۲۱۵).

چون موضوع مقاله بررسی اصالت خطبه نهج‌البلاغه است، به همین اندازه بحث درباره سندیت خطبه کفایت می‌کنیم؛ اما پژوهشگران می‌توانند درباره این موضوع تحقیق و پژوهش کنند.

## نتیجه‌گیری:

در مقاله حاضر نخست به تبیین اشکال مورد نظر پرداخته که آیا خطبه ششقیقه انشاء سیدرضی و یا سیدمرتضی است یا اینکه این کلام، کلام مبارک خود امیرالمومنین علیه‌السلام است؛ بعد به تبیین خود خطبه اعم از نام خطبه، مکان و زمان خطبه، صدور و سند خطبه پرداختیم؛ در تبیین صدور خطبه کلام شارحان نهج‌البلاغه، محدثان و مورخان و لغویون شیعه و سنی را مورد بررسی قرار دادیم و برای اثبات نظریه خود متمسک به کلام علماء شیعه و سنی قبل از سیدرضی و سیدمرتضی شدیم زیرا اگر نص خطبه در کتب و نوشتار علماء قبل از سیدرضی وجود داشته باشد از اساس و بناء شبهه انشاء خطبه توسط سیدرضی غلط می‌شود، با بررسی فراوان دریافتیم که این خطبه از قبل سیدرضی توسط شیعه و سنی ثبت شده است و حتی برخی علماء مانند سیدمرتضی و سیدعلی بن دلدار کتابی مفصل درباره خطبه ششقیقه نگاشته‌اند.



اثبات صدور خطبه از امیرمومنان چند ویژگی را به ارمغان می‌رساند؛ یکی از این ویژگی‌ها دور بودن کتاب نهج‌البلاغه از هجمه‌های معاندین برای بی‌ارزش کردن این اثرگران‌سنگ سیدرضی است؛ با اینکه هدف سیدرضی از نگاشتن این کتاب جمع‌آوری بلیغ‌ترین کلمات امیرالمومنین بوده‌است و در این امر بسیار موفق ظاهر شده است اما خود این کتاب باعث شده بسیاری از کلمات حضرت باقی بماند تا عمده مردم در کشورهای اسلامی آن را خوانده و از شروح این کلمات ارزشمند استفاده کرده تا در مسیر سعادت و بندگی خدا قدم نهاده و به تعالی برسند؛ یکی دیگر از نکات ارزشمند در اثبات صدور خطبه از حضرت، بحث تظلم و گلایه حضرت نسبت به غصب خلافت توسط خلفاء می‌باشد، حضرت بعد از بیست‌وپنج سال خانه‌نشینی و در اواخر خلافت خود این خطبه را انشاء می‌کند تا به مردم آن زمان و مردمان آینده برساند که خلافت حق مسلم علی علیه‌السلام بود ولی از دست او ربودند و به دست افرادی سپردند که نسبتی با خلیفه‌مسلمین شدن نداشتن، به همین دلیل در طول تاریخ مسلمین مشکلات زیادی مشاهده می‌کنید که ریشه در این اتفاق دارد؛ برای سرور عالم علی‌ابی‌طالب مشکلی نبود که خلیفه مسلمین نباشد، ارزش خلافت در نگاه علی علیه‌السلام از آب بینی بز هم کمتر بود ولی برای مسلمانان به ویژه شیعیان بسیار اتفاق ناگواری بود، زیرا اصل هدایت امت که امیرالمومنین باشد کنار گذاشته شد؛ علماء اسلام ریشه خیلی از مشکلات را از سقیفه میدانند حتی ریشه ماجرای کربلا و قتل حسین‌بن‌علی را از سقیفه می‌دانند به نحوی که مرحوم کاشف‌الغطاء در اشعار خود می‌گوید: تالله ما کربلا، لولا سقیفتم یعنی اگر سقیفه‌ای نبود کربلایی رخ نمی‌داد.

از طرفی دیگر با اثبات صدور خطبه از امیرمومنان توطئه برخی از علماء معاند اهل تسنن هم آشکار می‌شوند که هر روایت یا حدیث یا کلامی که بر ضد آن‌ها باشند را به هرنحوی آن را از اعتبار ساقط می‌کنند مثل حدیث غدیر که برای رد آن طریق آن را غیرصحیح می‌دانند درحالی که طرق حدیث غدیر به تواتر رسیده و برای عام و خاص ثابت است اما چون بر علیه برخی از علماء می‌باشد خط بطلان بر روی آن می‌کشد؛ با اثبات صدور این خطبه مکر و حيله برخی از این افراد روشن می‌شود.

در مقاله حاضر همان‌طور که بیان شد درصدد بیان و اثبات صدور خطبه از حضرت علی علیه‌السلام بودیم، پژوهشگران این حوزه می‌توانند مقاله‌ای مستقل در مباحث سندی و محتوایی این خطبه و حتی دیگر خطبه های نهج‌البلاغه انجام دهند.

## منابع:

### • قرآن کریم

۱. باقلانی، ابوبکر، (۱۴۲۲.ه.ق)، الانتصار للقرآن (چاپ اول)، تحقیق: دکتر محمد عصام القضاة، بیروت: دار الفتح.
۲. ذهبی، محمد بن احمد، (۱۹۶۳-۱۹۶۴)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد بجاوی، قاهره: چاپ افست بیروت (بی تا)
۳. عسقلانی، ابن حجر، (۱۳۲۹\_۱۳۳۱)، لسان المیزان، چاپ افست بیروت ۱۹۷۱
۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ جمعی از فضلا، (۱۳۷۵)، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۵. بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵)، المنجد الابدی، مترجم: رضا مهیار، تهران: اسلامی
۶. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، (۱۹۹۲م)، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالشامیه
۷. مدرس وحید، احمد، (۱۳۶۹)، شرح نهج البلاغه مدرس وحید، ناشر: احمد مدرس وحید (بی جا)
۸. حسینی جلالی، محمد حسین، (۱۴۳۱.ه.ق)، مسند نهج البلاغه، تصحیح: محمد جواد حسینی جلالی، قم: مکتبه العلامه المجلسی
۹. نواب لاهیجی، میرزا محمد باقر، (۱۴۲۵.ه.ق)، شرح نهج البلاغه، تصحیح: دکتر سید محمد مهدی جعفری، دکتر محمدیوسف نیری، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب
۱۰. هاشمی خویی، حبیب الله بن محمد، (۱۴۲۸.ه.ق)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه

۱۱. ابن میثم بحرانی، کمال‌الدین میثم، (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه ابن میثم، مترجم: قربانعلی محمدی مقدم، علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی
۱۲. طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۸۱)، احتجاج، مترجم: بهراد جعفری، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۳۹۶)، ارشاد، مترجم: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۴. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، (۱۴۲۶ ه.ق)، تذکره الخواص من الأئمة فی ذکر خصائص الأئمة، محقق: حسین تقی زاده، قم: المجمع العالمی لاهل‌البيت علیهم‌السلام، مرکز الطباعة والنشر.
۱۵. ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی، (۱۳۸۰)، مناقب علی بن ابی طالب و ما نزل من القرآن فی علی، قم: سازمان چاپ و نشر، موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث
۱۶. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله بن ابی الحدید، (۱۴۰۴ ه.ق)، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (چاپ اول)، قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی
۱۷. مهدوی دامغانی، محمود، (۱۳۷۵)، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (چاپ دوم)، تهران: نشر نی
۱۸. قفطی، جمال‌الدین، (۱۴۰۶ ه.ق)، انباه الرواه علی أنباه النجاه، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: موسسه الکتب الثقافیه؛ قاهره: دارالفکر العربی.
۱۹. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، (۱۳۵۱)، آسمان و جهان (ترجمه کتاب السماء و العالم)، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة
۲۰. ....، (۱۴۰۳ ه.ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (چاپ دوم)، تحقیق: محمدباقر بهبودی، بیروت: موسسه الوفاء
۲۱. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، (۱۳۶۱)، معانی الاخبار (چاپ اول)، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۲۲. .... (۱۳۸۰)، علل الشرايع و الاسلام (چاپ اول)، مترجم: محمدجواد ذهني طهراني، قم: انتشارات مومنين.
۲۳. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۴ ه.ق)، الامالی (چاپ اول)، قم: انتشارات دارالثقافه.
۲۴. قاضي عبدالجبار، ابوالحسن، (۱۳۸۵)، المغنی فی ابواب التوحيد والعدل، انتشارات: بی جا و بی تا
۲۵. سيدمرتضى، علی بن حسين، (۱۳۹۸)، الشافی فی الامامه، محقق: محمدحسين درایتي، مشهد: آستان قدس رضوی، بنياد پژوهش های اسلامي
۲۶. ميدانی، ابوالفضل احمدبن محمد، (۱۳۶۶)، مجمع الامثال، تحقيق: محمد محيي الدين، بيروت: نشر دار المعرفه.
۲۷. الصولي، ابوبكر محمدبن يحيى، ۱۹۳۶، اشعار اولاد الخلفاء و اخبارهم، لندن: ج.هيوث.دان.
۲۸. افريقي (ابن منظور)، محمدبن مكرم، (۱۴۱۴ ه.ق)، لسان العرب (چاپ اول)، بيروت: دار صادر.
۲۹. فيروزآبادي، ابوظاهر الشيخ مجدالدين محمدبن يعقوب بن محمدبن ابراهيم بن عمر، (۱۴۱۵ ه.ق)، القاموس المحيط، بيروت: دارالكتب العلميه.
۳۰. ابن اثير الجزري، ابوالسعادات المبارك بن محمد، (۱۳۹۹ ه.ق)، النهايه في غريب الحديث والاثر، تحقيق: طاهر احمد الزاوي، بيروت: المكتبه العلميه.
۳۱. الحسيني الزبيدي الحنفي، محب الدين، (۱۳۰۶)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: مجموعه من المحققين، بيروت: دارالهدايه
۳۲. شرتوتي، سعيد، (۱۳۷۴)، أقرب الموارد في فصح العرييه و الشوارد، تهران: منظمه الاوقاف و الشؤون الخيرييه
۳۳. طريحي، فخرالدين، (۱۹۸۵ م)، مجمع البحرين، بيروت: دار و مكتبه الهلال.
۳۴. بحراني، سيدهاشم، (۱۴۱۱ ه.ق)، حليه الابرار، تحقيق: شيخ غلامرضا مولانا البروجردي، قم: موسسه المعارف الاسلاميه

٣٥. نجفی، شیخ محمدحسن، (١٣٦٣)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (چاپ هفتم)، تحقیق: محمود قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه

٣٦. عراقی، شیخ آقا ضیاءالدین، (١٤١٠ه.ق)، تعلیقه استدلالیه علی العروه الوثقی (چاپ اول)، قم: موسسه نشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه